

**نظام اقتصادی بی نظیر**  
**(نیاز مبرم به دانش نسبت به نظام اقتصادی اسلامی)**  
**(قسمت اول)**  
**(ترجمه)**

**اهمیت عقیده و افکار اقتصادی برای رشد و بیداری**

اقتصاد از مهمترین عناصر قدرت یک دولت بوده و در شکوفایی جامعه، رفع نیازمندی افراد و بهره‌مندی از اسباب و نعمات زندگی، تأثیر بسیار بسزایی دارد. یک دولت برای حمایت از جغرافیا، نظام، امنیت داخلی و خارجی، برای بهبود بخشیدن به ابزار قدرت و پیشرفت خود و همچنین برای این‌که بتواند از اسباب و ابزار قدرت مناسب برخوردار باشد، به قدرت اقتصادی نیاز مبرم دارد. همان‌طور که قدرت اقتصادی در موقف سیاسی بین‌المللی و در نشر افکار و مفاهیمی که یک دولت بر آن پایه‌های خویش را استوار می‌سازد، بسیار تأثیرگذار است؛ لیکن در همه حالات، اقتصاد در میان عوامل قدرت از مهم‌ترین‌شان نیست؛ چون مهم‌تر از اقتصاد افکاری می‌باشد که دولت بر آن‌ها پایه‌گذاری شده و امت در زندگی، آن‌ها را حمل می‌کند؛ افکاری که در خصوص چگونه زندگی کردن می‌باشد. پیش از اقتصاد، عقیده مهم‌تر می‌باشد؛ عقیده‌ای که اساس و قاعده فکری این افکار را شکل می‌دهد؛ چون بدون این عقیده افکاری که از آن برگرفته می‌شود، تغییر خورده و از بین می‌روند، دولت ضعیف شده و در مسیر فروپاشی قرار می‌گیرد، جامعه عوامل ارتباط و اسباب وحدت خویش را از دست می‌دهد، امت نیز افکاری را از دست می‌دهد، که این افکار آن را از دیگران متمایز ساخته و ویژه گردانیده است؛ حتی بدون این افکار طریقه معینی برای زندگی نخواهد داشت، وحدت آن از بین رفته و عناصر قدرت آن متلاشی می‌شود؛ یعنی در میدان واقعیت زوال آن حتمی است؛ اگرچه در ظاهر ساختار آن باقی بماند. همین‌که جامعه و یا امت افکار و مفاهیمی را از دست دهد که از آن پیروی، سلوک آن‌ها را شکل و ساختار داده و راه زندگی را برای‌شان نشان می‌دهد؛ حتی به اطمینان بیانگر این است که علوم، معارف و فرهنگ ممیز خویش را از دست داده و نسبت به تاریخ خویش ناآگاه بوده، آن را فراموش و حتی انکار نیز خواهد کرد.

واقعیت‌های مؤید و حوادث مشهود، خود گواه این واقعیت است؛ هیچ جای شک در آن نبوده و هیچ نیاز به رفع ابهامی نیست. دولت مسلمانان سرنگون شد، رمز موجودیت و وحدت، حافظ دین و امنیت و منبع عزت و قدرت‌شان، خلافت (پس از این‌که امت در ادراک افکار اسلامی دچار ضعف شد) سرنگون شد؛ در حالی‌که تمام افکاری را که از اسلام برگرفته بود، از دست نداد؛ همان‌طور عقیده خویش را، که اساس این افکار بود، نیز از دست نداد؛ بلکه دچار ضعف شدیدی در فهم افکار اسلامی شد؛ بنابراین، سقوط کرد. چنین شد که امت اسلامی وحدت سیاسی خویش را از دست داد، به اجزای متفاوت و بدور از هم تبدیل شد، غیر مسلمانان را متولی امور خویش قرار داد، جوامع آن در بسیاری از افکار و سلوک، بیشتر از اسلام به کفر و کفار نزدیکی دارد! در میان امت بسیار کسانی پدیدار شده که به دروغ و فریب- خود را نخبه، مفکر، رهبر و عالم محسوب می‌دارند و در حکومت، اقتصاد و قانون‌گذاری به اساسات غیر از اساسات اسلامی می‌اندیشند. همچنین در خصوص بسیاری از امور اجتماع و روابط اجتماعی، فتاوی و نظر می‌دهند؛ حتی اسلام را رد و انکار نموده، بر افکار و تاریخ اسلام تعرض می‌نمایند، اسلام را متخلف، حاملین آن را ستم‌گر و تروریست خطاب می‌کنند و همواره علیه اسلام و امت اسلامی در حال دسیسه می‌باشند.

بنابراین، تا زمانی‌که مسلمانان از افکار اسلامی حمایت نکرده و آن‌ها را درک و سلوک خویش را بر آن‌ها، مبتنی نسازند، وضعیت همچنان خواهد ماند. باید وجوب تطبیق افکار اسلامی تبدیل به رأی عمومی مبتنی بر وعی و آگاهی عمومی شود؛ طوری‌که باید عموم این‌طور ببیندند که این‌ها افکار شریعتی می‌باشند که از جانب الله سبحانه و تعالی وحی شده، در مورد آن‌ها نمی‌توان سازش کرد، یا برای کمایی منافع و گرفتن وعده‌ها و یا به دلیل خطرات و تهدیدات از برخی آن‌ها کوتاه آمد! این افکار حيله ناپذیر، غیرقابل تعدیل بوده و به بهانه ضرورت، نیاز، توسعه و تنوع هرگز تحریف نخواهد شد! تا زمانی‌که این افکار همین‌گونه تبدیل به رأی عموم نشود، هیچ راهی برای بیداری و نهضت مسلمانان نبوده و دولت‌شان اقامه نمی‌شود؛

طریق زندگی شان و همچنان حمل دعوت اسلام به سوی جهانیان از سرگرفته نخواهد شد و هرگز مسلمان یکجا نشده وحدت امت دو باره زیر پرچم لا اله الا الله محمد رسول الله شکل نخواهد گرفت!

### مراجعه امت به اسلام به عنوان نظام شامل و کامل زندگی

علی‌الرغم تمام آن مصیبت‌ها، بلاها و پیشامدهای ناگواری که بر سر امت آمده، این امت بارها در هم شکسته و سلاخی شده و علی‌الرغم تمام تلاش‌ها و توطئه‌هایی که برای از میان برداشتن بساط اسلام و امت اسلامی و محو آن از صحنه وجود صورت گرفته است، واقعیت کنونی امت مؤید این است که امت به سوی فهم دین خویش و چنگ زدن به آن بازگشته است؛ ولو که آن را در هر نقطه و زاویه‌ای از زمین بیابد، امت دیگر در یافته که اسلام دین کاهنانه بسان ادیان دیگر نبوده و تنها یک عقیده روحی و شکلیات عبادی محض نیست؛ بلکه اسلام عقیده‌ای است که عقل را قناعت داده و از آن برای تنظیم تمام امور مردم و زندگی آنان، برای تنظیم امور فرد، جامعه، دولت، برای تنظیم امور مسلمانان و غیرمسلمانان و برای تنظیم تمام روابط، از آن عقیده نظام برگرفته می‌شود. این مسئله در نزد مسلمانان تبدیل به رأی عموم شده؛ چیزی که سران و پادشاهان کفر، حکام دولت‌های بزرگ و مزدوران شان را ترسانده و مصروف ساخته و همواره در تفکر و سنگین و سبک کردن امور و توطئه برای جلوگیری از این بازگشت ستودنی امت و رویکرد مبارک آن می‌باشند.

نمی‌خواهم در اثبات این مسئله کدام شواهدی را بیان دارم؛ چون محور موضوع مان در این‌جا این نیست، بلکه به اشاره بر توجه جهانی و همه‌جانبه دولت‌های بزرگ و مزدوران آن‌ها برای جلوگیری از بازگشت ستودنی امت به سوی فهم اسلام، اکتفاء می‌نمایم، چنان‌چه این بازگشت ستودنی را تروریستی می‌نامند! برای مبارزه با اسلام قوانینی را تصویب و آن را جهانی ساختند، کسانی را که برای اقامه دولت اسلامی تلاش می‌نمایند، تروریست و تندرو خوانده و به این اعتبار، از بین بردن آنان و افکارشان را الزامی قرار دادند! برای این منظور قوانینی را روی کار کرده و آن‌ها را تبدیل به عرف بین المللی نمودند. این اظهارات وزیر خارجه روسیه در سازمان ملل، بحث را خاتمه می‌دهد که برای تبرئه دادن به جنایات خویش در خصوص انقلاب مردم سوریه، علیه قصاب آنان، بشار اسد و نظام طاغوتی آن، در جلسه سازمان ایستاده و چنین گفت: «آن‌چه در سوریه در جریان است، علیه دیکتاتوری و برای دیموکراسی نیست، بلکه علیه جامعه جهانی و برای برپایی امت اسلام است.» بلی این‌ها از بالاترین تربیون جهانی، واقعیت تشویش‌های خویش و توجیحات کشتارها و وحشی‌گری‌های خویش را اعلان می‌دارند. راست گفت الله سبحانه و تعالی آن‌گاه که چنین فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ﴾ [انفال: 36]

ترجمه: آن‌ها که کافر شدند، اموال‌شان را برای بازداشتن (مردم) از راه الله خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوه‌شان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد؛ و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

در واقع برای صلاح اسلام، دولت و حاکمیت آن و برای سرنگونی الزامی نظام‌های موجود، رأی عموم ایجاد شده است، اما هنوز هم برخی از گوشه‌های نظام‌های اسلامی، قواعد و تفصیل آن، در نزد مسلمانان پوشیدگی دارد؛ این به دلیل دوری آنان از دوران تطبیق اسلام در دولت و مبارزه نظام‌های موجود علیه اسلام، دولت و نظام‌های آن، می‌باشد و به دلیل این است که علمای درباری و کسانی غیر از آنان، مسلمانان را از واقعیت دین‌شان منحرف نموده و این وضعیت کنونی را بر آنان چیره ساخته است؛ طوری که مسلمانان در تأثر از این وضعیت و بر اساسی افکار غربی حاکم بر آن، به احکام اسلام نگرسته و آن‌ها را فهم می‌نمایند، چنان‌چه مهم‌ترین موردی که مسلمانان نسبت به آن دچار جهل و بی‌خبری شده‌اند، احکام متعلق به نظام حکومتی و نظام اقتصادی در اسلام می‌باشد.

عدم آگاهی نسبت به نظام اقتصادی اسلام

اگرچه تاحدودی وعی عام و آگاهی عمومی نسبت به نظام حکومتی در اسلام، نسبت به قواعد و اساس و بسیاری از احکام آن ایجاد شده است، البته به سبب تمرکز حاملین دعوت بر این بخش مهم، اما چنین آگاهی نسبت به نظام اقتصاد هنوز در دسترس نیست. منظورم در نزد عوام مسلمانان نیست؛ بلکه می‌خواهم بگویم که بسیاری از علماء، نخبگان و متخصصین مسلمانان، حتی دعوت‌گران در بسیاری از حرکت‌های اسلامی، در این قسمت دچار جهل و بی‌خبری اند. این موردی است که یک نقیصه و عامل ضعف در کشمکش‌های فکری به شمار می‌رود و باید بصورت جدی به حل این مشکل پرداخت. به هیچ وجه غفلت در این مورد جواز ندارد! معرفت نسبت به نظام اسلام باید از طریق تحمیل آن بر دست‌اندرکاران و متخصصین بر عموم تحمیل شده و تبدیل به رأی عموم گردد. باید افکار نظام اقتصاد اسلامی را بحیث حقایق و احکام شرعی که دارای دلایل محکم می‌باشد، به حیث تنها معالج‌کارا در حل مشکلات مردم، جوامع و جهاتیان عرضه شود! باید این افکار در نزد پیشگامان امور اسلامی و متخصصین تبدیل به مفاهیم شود!

جهان امروز از این‌که زیرلگدهای نظام سرمایه‌داری قرار دارد، رنج می‌برد؛ زیر لگدهای نظامی‌که بر اساس مفکوره جدای دین از زندگی استوار می‌باشد؛ مفکوره‌ای که افکار آزادی عمومی در حقوق و تکالیف، دیموکراسی در حکومت داری، نظم سرمایه‌داری در اقتصاد از آن برگرفته شده است؛ اگرچه جنگ فکری در سرزمین‌های اسلامی ذریعه این افکار مدت زمانی پیروز میدان شده و در این برهه از زمان که مسلمانان دچار ضعف شده بودند، سران کفر و پیشوایان آن در غرب و شرق سرمست بودند، اما دیری نگذشت که مسلمانان هوشیاری خویش را به دست آورده و از خواب غفلت بیدار شده، تا این‌که خویشتن را از پلیدی‌های مادیت شرق و غرب پاک سازند! گران‌بارهای ذلت را از شان‌های خویش فرو گذاشته، قلاده‌های خواری و رد روی را از گردن‌های خویش بیرون کشیده اند، بر استعمارگران و جلادهای خویش این فریادها را سر داده اند: "نه؛ نه شرقی و نه غربی، اسلامی، اسلامی"، "نه دیموکراسی و نه سرمایه‌داری؛ بلکه خلافت اسلامی". پس از خدعه‌ها و فریبکاری‌ها، پس از مشقت‌ها و قربانی‌ها، پس از پناه آوردن تنها به الله سبحانه و تعالی و سردادن این شعار "یا الله جز توی کسی را نداریم"، پرده از چهره غرب و سران آن، از شهره شرق و بزرگان آن برچیده و کینه آنان علیه اسلام و مسلمین و ترس‌شان از حق و حقیقت، یعنی از اسلام و خلافت متبازل شد، وحشی‌های بشرگونه و شیاطین انسی، بر همه‌گان نمایان گشته، تمام گمان‌ها و باورهای‌شان از ارزش‌های آزادی، انسانی، حقوق و قوانین از بین رفت! ارزش‌های غرق در کفر، حرص و وحشی‌گری، در انحرافات و بی‌بندوباری‌های خویش تمام مرزهای فطرت انسانی را پشت سر گذاشته اند، تا جایی‌که برده شهوات نفسانی خویش شده، مادیت آنان را در بر گرفته، به ارزش‌های روحی، انسانی و یا اخلاقی هیچ بهایی نمی‌دهند، خواهشات نفسانی بر آنان سوار شده، جز مادیت هیچ ارزشی ندارند، حتی در مادیت نیز به شکست مواجه شده، دچار پریشانی، ترس و وحشت و بیماری‌های همه‌گیر شدند، باعث بدبختی جهان شده، دنیا در میان خارهایش غلط خورده و در شعله‌های سوزانش شعله‌ور می‌باشد.

بلی، در جریان این کشمکش‌های جاری در بین اسلام در حال شگوفایی و سرمایه‌داری در حال بحران، و در جنگ غرب علیه اسلام، تنها این بخش باقی مانده و نمایان خواهد گشت؛ بخش نظام اقتصادی سرمایه‌داری؛ نظامی‌که به زور و نیرنگ بر تسلط اقتصادی بر جهان استوار است! غرب به خوبی می‌داند که اگر نظام اقتصادی سرمایه‌داری آن تسلط خویش را از دست دهد، خود سرنگون شده، ایدئولوژی آن نیز سرنگون می‌شود و طریقه زندگی آن از بین می‌رود.

بلی، استعمار تنها تسلط اقتصادی نیست، بلکه استعمار عبارت از تسلط فکری، سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد. لیکن غرب از لحاظ فکری سقوط نموده؛ است؛ چنانچه برخی از فرماندهان و رهبران‌شان به باخت غرب در جنگ فکری با مسلمان و شکست سیاسی آن اعتراف نموده، آشکار شد که غرب دروغ‌گویی نیرنگ باز است! بسان روز روشن است که غرب برای اجرای نقشه‌ها و برنامه‌ها و سیاست‌های خویش، جز قدرت نظامی، هیچ قدرت دیگری را در اختیار ندارد! غرب در جنگ نظامی با امت اسلام قرار دارد، مسلمانان را کشته و خانه‌های‌شان را ویران می‌نماید! لیکن جنگ آن هرگز پایان نیافته و منجر به هیچ پیروزی نشده است؛ بلکه از لحاظ سیاسی پرده از چهره‌شان برچیده شده و از لحاظ اخلاقی مفتضح شد! امت بیشتر پستی‌های و بی‌بندوباری‌های آن را شناخته و نسبت به خویشتن و دینش هوشیاری بیشتری حاصل نموده! اعتماد آن بر نصرت الله سبحانه و تعالی افزایش یافته و نسبت به بازگشت خلافت مطمئن‌تر شده است! بسوی وحدت خویش گام‌های

سریع‌تری را برداشته، برای حدودی که کفار استعمارگری که در سرزمین‌های آن، ترسیم نموده، هیچ گونه ارزیابی قایل نمی‌شود؛ برای استعمارگرانی که در حال زمین خوردن است!

با وجود این همه جهل و بی‌خبری نسبت به نظامی اقتصادی اسلام و خصوصیت آن در معالجات مشکلات انسانی و نسبت به توانائی آن در کشف و بهره‌برداری از انرژی‌های بزرگ برای تولیدهای انبوه و بزرگ و در سرمایه‌گذار در زمینه تمام دارائی‌ها، آن هم به شکل معجزه آسا، در توزیع ثروت به تمام افراد آن هم برای خود شخص هر فرد و به احکامی که متضمن کفایت تمام افرادی می‌باشد که زیر سایه پنهان این نظام زندگی می‌نمایند. تمام این موارد در ضمن یک نظام کامل و شامل برای حیات است که در پاسداری از معیشت مردم و اقتصادشان هیچ کوتاهی نخواهد داشت؛ بلکه حتی از دین، حیثیت، کرامت، امنیت، اخلاقیات و آرامش مردم پاسداری می‌کند! جهل و بی‌خبری نسبت به این نظام، به معنی این است که حاملین دعوت یکی از منابع قدرت را از دست داده و به این کشمکش‌ها خاتمه‌ای نخواهند داشت! جهل و بی‌خبری نسبت به این نظام برای دشمن و کفار استعمارگر فرصی بیشتری برای فریبکاری داده و آنان را در اهدافشان برای جلوگیری از نهضت امت و تأخیر رهایی آن از زنجیرهایشان کمک بسزایی می‌کند.

### از جمله نشانه‌های عدم آگاهی نسبت به احکام اسلامی در حوزه اقتصاد

از علایم این جهالت و از بقایای انحطاطی که امت اسلامی را مصاب نموده، از اسباب طولانی مدت تسلط غربی سرمایه‌داری بر مسلمانان، این است که یکی از دانشمندان مشهور، اندکی پس از بحران مالی جهانی سال 2008م اظهار داشته تأکید می‌نمود که امریکا به زودی از وضعیت بحرانی خویش بیرون می‌شود؛ چون سرمایه‌داری -حسب ادعا و گمانش- به تجدید خویش می‌انجامد! همچنان به چیزی اقرار داشته و چیزی را اظهار و تکرار می‌دارد که غربی‌ها را فریب داده و خود خویشتن را به آن فریب داده اند؛ در عوض این‌که این حقیقت آشکار را بیان دارد که سرمایه‌داری همان عامل ظلم بر جهانیان و دلیل بدبختی شان می‌باشد، تعفن افکار، جنایات منهج سرمایه‌داری و ویرانی‌هایی که محصول آن است، بر امت اسلامی و دیگران آشکار شده! وی در عوض این‌که واقعیت نظام سرمایه‌داری را تشریح سازد، که سرمایه‌ها را تاراج کرده، ثروتمندان را فقیر، فقیران را نابود، مردم را بسان وحشی‌ها دریده و گوشت و خون شان را می‌خورد و می‌مکد، در عوض این‌که تشریح سازد که بزودی خود خویشتن را خورده و نابود می‌سازد، مانند آتشی که چوب را نابود می‌سازد. بلی، سرمایه داری به زودی به خاکستری که باد شدید و طوفان شبانگه آن را نابود می‌سازد، تبدیل خواهد شد، در عوض این‌که این گونه واقعیت سرمایه‌داری را تشریح سازد، شایع می‌سازد که سرمایه‌داری خود به تجدید خویش می‌انجامد؛ گویا که سرمایه‌داری سمبل عدالت در میان بندگان است و نهایت ابتکار در حوزه اقتصاد.

از علامات این جهالت، از دلایل مبارزه با اسلام به عنوان نظام آینده برای تطبیق در دولت خلافت و از ناهنجاری متمرکز بر بیان نظام اقتصادی اسلامی و بیان قواعد و احکام آن، این بود که در جریان انقلاب‌هایی که در برخی از سرزمین‌ها به راه افتاده و پدیدار شدن توجه سرد مردم در انتخاب کسی که جهت تطبیق اسلام تلاش می‌نمود، دو مسئله وضاحت یافت:

اولاً: عموم مردم خواهان اسلام بودند، لیکن آنان در بسیاری از احکام متعلق به حکومت داری، اقتصاد و روابط بین المللی، در میان آن‌چه از اسلام بود و آن‌چه از اسلام نبود، تمیز داده نمی‌توانستند. این مشکل در عوام مسلمانان خلاصه نمی‌شود، بلکه این مشکل در مشایخ، علماء و رهبران و پیشگامان کار اسلامی نیز آشکار بود. این مسئله در قانون اساسی مصر که در سال 2012م تصویب شد، به وضوح قابل مشاهده بود، طوری که عده بسیاری از نمادهای علم و کار اسلامی آن را قانون اساسی اسلامی می‌دانستند، در حالی که د آن قانون کفر فریاد می‌زد.

درثانی: زمانی که نظام اقتصادی اسلامی به عنوان نظامی مطرح گردیده است که مردم خواهان تطبیق آن می‌باشند، مهره‌ها و سنبول‌های سکولاریزم، رسانه‌ها و شخصیت‌های مختلف، اعتراض نموده، گاهی به هدف رد و انکار این طرح و گاهی به هدف تمسخر، با فخر و تکبر این پرسش‌ها را رد و بدل نموده، می‌گفتند: نظام اقتصادی اسلامی دیگر چیست؟! آیا نظام

اقتصادی اسلامی هم وجود دارد؟! آیا غیر از نظام سرمایه‌داری که جهان آن را می‌شناسد، نظامی که به قله پیشرفت دست‌یافته است و محصول آن نبوغ بشری است، نظامی اقتصادی دیگری هم هست؟!

این دو مسئله دلالت بر نقاط ضعفی دارد که می‌بایست در مخاطب قرا دادن عموم مسلمین؛ علماء، متخصصین و حاملین دعوت، در مورد آن تمرکز کرد، چون ایجاد رأی عمومی صحیح اسلامی، دور انداختن هر مفکوره دیگر و نیافتیدن در دام‌ها آن، یک ضرورت مبرم است، مخصوصاً در آنچه متعلق به قوانین اساسی غیر اسلامی می‌باشد که گمان می‌رود اسلامی است، در حالی که متعلق به نظام‌های حکومتی و اقتصادی غیر اسلامی می‌باشد. واقعیت کنونی تلاش بیشتر و توجه بیشتری می‌طلبد بر این نقاط ضعف، مخصوصاً در مورد مسئله مذکور، در مورد دوم، در خصوص نظام اقتصادی اسلامی.

ایدئولوژی سرمایه‌داری در سر‌اشیبی قرا دارد، موجودیت طمع‌های غربی در نشر و تحمیل این نظام بر مسلمانان و در قرا دادن آن به عنوان بدیل اسلام، جز فریبی که از حد گذشته چیزی بیش نیست، و دلالت بر جهالت بزرگی در خصوص درک واقعیت امت اسلامی، در حرکات و سمت و سوی دارد که امت در آن روان است، دلالت بر جهالتی غیر قابل تخمین در خصوص تاثیر اسلام و عقیده اسلامی بر مؤمنین دارد؛ یعنی در حالت و زمانی که مؤمنین از افکار و احکام اسلامی حمایت کرده و تبدیل به مفاهیم در نزد آنان شده است تا جایی که در جنگ فکری غربی بر علیه مسلمانان تاثیر آن چنانی باقی نمانده است، مگر در حوزه افکار اقتصادی و سیاست اقتصادی. بنا بر این، باید در خصوص افکار و احکام نظام اقتصادی همان‌طور که باید اهتمام ورزید، از آن‌جایی که اقتصاد و قدرت اقتصادی نقش و تاثیر ویژه در زندگی و قدرت دولت در توانائی اجراء پروژه‌ها، راه‌اندازی کارها و تحقق اهداف دارد، بر ضرورت این اهتمام می‌افزاید. اغلب امور فردی و دولتی خالی از احکام متعلق به دارائی و اقتصاد نیست، همان‌طور که گفته می‌شود دارائی و اقتصاد شریانه زندگی است.

در پایان این سخن و برای کامل‌سازی این مبحث، ناچار باید سایه پهن‌آور نظام اقتصادی اسلامی و واقعیت بدبختی، آتش سوزان، نیرنگ و ظلمی که نظام غربی سرمایه‌داری در مقایسه به این نظام دارد را بیان داشت، از باب این که حسن اشیاء را اعداد آن‌ها بر جسته می‌سازد، قواعد عمومی و برنامه‌های گسترده نظام اقتصادی اسلامی را باید بیان نمود، اما در این زمینه منبع بهتری از کتاب "نظام اقتصادی اسلامی" از مؤلفات علامه مجید شیخ تقی الدین نبهانی نمی‌توان یافت؛ چنان‌چه در عمق، همه شمولی، محوریت و نبوغی که در آن کتاب مرعی گشته، مانندی را نمی‌توان یافت. آن‌چه را شیخ از مواد قانونی که در این زمینه آماده ساخته است، در ضمن لایحه قانون اساسی که حزب التحریر برای دولت اسلامی که انتظارش را به اذن الله در این نزدیکی‌ها داریم، آماده کرده است، بیان شده و در کتاب "مقدمه قانون اساسی و اسباب موجبه آن" از منشورات حزب التحریر، کاملاً در دسترس است. هدف از آن نشان دادن نمونه از قانون اساسی اسلامی است تا آن‌که در قدم اول از مواد آن، قانون اساسی شکل گرفته و در ثانی قانون اساسی برای دولتی اسلامی و ردی باشد بر کسانی باشد که بر موجودیت نظام اقتصادی اسلامی بی‌نظیر، متفاوت و بر گرفته شده از وحی که الله سبحانه و تعالی به رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل نموده، انکار کرده و آن را به سخره می‌گیرند؛ نظامی که احکام و قواعد آن از طریق اجتهاد شرعی ثابت و منضبط با اصول فقهی و مصادر شرعی بوده، صرفاً از کتاب الله، سنت رسول الله، قیاس شرعی و اجماع صحابه، استنباط شده است. بدین وسیله ما در روی دست‌ان‌مان نظام اقتصادی اسلامی عصری می‌بینیم که احکام آن به طریقه سلف صالح مان در استنباط، استنباط گردیده است، نظامی که سزاوار است بر آن نظام اقتصادی بی‌نظیر اطلاق نمود... چیزی که ما به توفیق الله سبحانه و تعالی در شماره بعدی به بیان آن خواهیم پرداخت تا بحث مان کامل شود. ادامه دارد...

**نویسنده: محمود عبد الهادی**

**مترجم: محمد علی مظمن**